

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صل الله على محمد و آله الطاهرين

جلسه هفتم؛ ۱۴۰۲/۰۷/۱۵ فقه العروة الوثقى (اجتهاد و تقلید) استاد علیدوست

قال رسول الله: «إنما بعثت لأتمم مكارم الأخلاق»^۱

به مناسب ولادت نبی مکرم اسلام و میلاد امام جعفر صادق؛ این حدیث را مطرح کردم و از ذات مقدس نبی مکرم می‌خواهیم شفیع ما باشند و از خدای متعال عاجزانه خواستاریم تا توفیق عمل به این روایت را بدهند.

این روایت بسیار مشهور است و در منابع اهل سنت دارای سند بوده لکن در منابع شیعه سند ندارد و چون اسناد آن در منابع اهل سنت است نمی‌توان از سند آن دفاع کرد. اما به جهت محتوا قابل دفاع است.

همانطور که در این روایت مشاهده می‌شود از واژه «انما» استفاده شده که این واژه بنابر ادبیات مشهور که با آن سروکار داریم افاده حصر می‌کند و ثمره آن این است که پیامبر خدا فقط برای اتمام مکارم اخلاق برانگیخته شده است و چون می‌دانیم که بعثت اهداف دیگری را هم دنبال می‌کند لازم است «انما» را به حصر اضافی حمل نماییم. لکن ادبیات دیگری نیز وجود دارد که برای «انما» دو معنای «حصر» و «تحقیق» را بیان می‌کند، از این رو اگر «انما» به معنای تحقیقی باشد موونه حصر اضافی را ندارد و بیان می‌کند که بعثت پیامبر برای تحقق اتمام مکارم اخلاق است.

از جمله نکات این روایت آن است که به اتمام مکارم اخلاق توسط پیامبر اشاره دارد و لازم است گفته شود؛ ما یک تأسیس مکارم اخلاق داریم و یک تکمیل مکارم اخلاق. پیامبر مؤسس مکارم اخلاق نیستند بلکه مکارم اخلاق در گذشتگان اعم از ادیان الهی و دین‌واره‌های انسانی بوده است، چراکه مکارم اخلاق، مکارم انسانی است. اما پیامبر اسلام با تکمیل مکارم اخلاق، بالابردن ارزش آن، اضافه کردن و تغییرات برخی از مکارم اخلاق و... در صدد تکمیل آن برآمده‌اند؛ مثلاً رعایت حق الناس امری است که در تمام جوامع بشری ممدوح و از مکارم اخلاق است اما تأکید و برخورد اسلام به حق الناس به گونه‌ای شدید و جدی است که انسان را به تعجب وادار می‌دارد.

۱. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۰۰.

متأسفانه از پیش از شهادت نبی مکرم اسلام و پس از شهادت ایشان، مسلمانان رویه‌ای را پیش گرفتند که نقض مفاد این روایت است به گونه‌ای که اگر پیامبر می‌فرمودند: «انما بعثت لاتمم الشور» بیش از آن نمی‌توانستند ایجاد شر نمایند.

باید توجه داشت که شیطان ما طلبه‌ها را به گناهای مانند شرب خمر، اکل مال یتیم و... نمی‌خواند بلکه با اسباب مناسب دیگر ما را فریب می‌دهد و گاهی رفتار خلاف داریم اگرچه در گفتار و اعتقاد مخالف آن هستیم مثل آنکه فقط داشته‌های خود را قبول داشته و تکریم می‌کنیم و داشته‌های دیگران را تقبیح.^۲ مثلاً شافعی عبارتی دارد به این مضمون که اگر کسی وصیت کند کتاب‌های علمی من را به فلان کتابخانه بدهید باید آن کتاب‌ها بررسی شود و کتاب‌های فقهی، اصولی، حدیثی به کتابخانه داده شود و کتاب‌های کلامی جدا گردد، زیرا کلام علم نیست تا کتابش علم باشد. برخی در گذشته خواندن علم کلام را جایز نمی‌دانستند و اتلاف عمر دانسته و آن کتاب‌ها را کتب ضاله قلمداد می‌کردند.

مثلاً مولوی برای تقبیح علم طب می‌گوید:

این دلیل ما بود وحی جلیل

آن طبیبان را بود بولی دلیل

وی در رابطه با مهندسی می‌گوید:

که عِمَادِ بُوْدِ گاو و اَشْرَاسْت

این همه عِلْمِ بِنایِ اَحْرَاسْت

نام آن کردند این گیجان رُموز

بِهَرِ اسْتَبْقایِ حَیوانِ چند روز

ملا صدرا درباره ابن سینا گوید: من تعجب می‌کنم که وی با این همه ذکاوت و فراست چرا عمر خود را در طب ضایع کرد.

باید فکری به حالم خودمان کنیم که این حالت تحقیر داشته‌های دیگران و تکریم داشته‌های خود را از خود دورکنیم. گاهی اوقات افراد افکار و نظرات خود را در امور مختلف محور حق و باطل قرار می‌دهند فارغ از اینکه بر فرض که طرف مقابل اشتباه کرده یا اشتباه می‌کند اما وی انسان است. از این رو با محور قرار دادن خود به دیگران تهمت می‌زنند و اشکال هم نمی‌گیرند؛ مثلاً وقتی علامه حلی اخبار

۲. سوره مؤمنون، آیه ۵۳ و سوره روم، آیه ۳۲؛ «كُلُّ حِرْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ».

را به چهار دسته صحیح، موثق، حسن و ضعیف تقسیم کرد اخبار ضعیف از دور استناد خارج شده و اخبار حسن مورد مناقشه قرار گرفتند و تنها اخبار صحیح و موثق بدون هیچ مناقشه‌ای پذیرفته شدند. پس از این جریان برخی از اخباری‌ها به علامه شروع به جسارت و سب و لعن کردند و وی را پایه‌گذار سقیفه ثانی دانستند. اما الان دیده می‌شود که نظر علامه حلی را بسیاری از فقها پذیرفته‌اند، چراکه سخن متینی بوده است. یا مثلاً در جریان مشروطه که مخالفان و موافقان داشت برخی از مخالفان مشروطه، حمایت از مشروطه را در حد ارتداد می‌دانستند و همچنین برخی از موافقان نیز اینگونه بوده‌اند. یا اینکه در رسائل یا درحواشی رسائل هست که روزی یکی از علما از سفر آمده بود. به یکی از علمای دیگر گفته شد به دیدار ایشان برویم، او گفت: چون وی فاسق است من منزل او نمی‌آیم چرا که او خبر واحد را حجت می‌داند و کسی که خبر واحد را حجت بداند فاسق است و من خانه فاسق نمی‌توانم بیایم پس من خانه او نمی‌آیم. متأسفانه گاهی هم به این نوع رفتارها رنگ تقدس زده و آن را مطرح می‌کنیم.

مسألة ۳

«قد يكون الاحتياط في الفعل كما إذا احتمل كون الفعل واجباً و كان قاطعاً بعدم حرمة، و قد يكون في الترك كما إذا احتمل حرمة فعل و كان قاطعاً بعدم وجوبه، و قد يكون في الجمع بين أمرين مع التكرار كما إذا لم يعلم أنّ وظيفته القصر أو التمام».

در این مسأله به صور مختلف احتیاط پرداخته شده است:

- ۱- انجام یک عمل که احتمال وجوب دارد و علم به عدم حرمت است؛ مانند الدعای عند رؤیة الهلال که علم به عدم حرمت داشته و احتمال وجوب دارد.
- ۲- ترک یک عمل که احتمال حرمت دارد و علم به عدم وجوب است.
- ۳- جمع و تکرار دو امر؛ مانند جمع بین قصر و تمام.

با توجه به این توضیح گفته می‌شود که فرض تعارض خارج از موارد احتیاط است و قابلیت احتیاط ندارد بلکه لازم است به ملاک اهم عمل شود که این در اصطلاح احتیاط گفته نمی‌شود.

تذکر:

پانویسی‌های عروه به دو قسم تعلیقه و توضیح تقسیم می‌شوند:

تعليقه: فقيه صرفاً اختلاف نظر متنی با صاحب عروه داشته باشد مثل آنکه به جای الاقوی تعليقه بزند الاولی، به این تعليقه گویند.

توضیح: در مواردی دیده می‌شود که صرف اختلاف نظر یا اختلاف متن نیست بلکه توضیح عبارت عروه است. بعداً گفته خواهد شد که پانویسی ما بر عروه تعليقه است یا توضیح.

به هر صورت این بیان از مسأله دارای اشکال عدم جامعیت است، زیرا همه صور احتیاط را شامل نمی‌شود. مثلاً کسی که احتمال دهد عملی واجب است در حالی که قطع بر عدم حرمت ندارد بلکه حجتی مانند اجتهاد و تقلید و... دارد که می‌گوید آن عمل حرام نیست، این مسأله فرض مذکور را در بر نمی‌گیرد چون هر حجتی از قبیل علم و قطع نیست. همچنین این فرض نسبت به احتمال حرمت عمل و وجود حجت برای عدم وجوب آن نیز می‌باشد.

در مثالی دیگر گاهی احتیاط در ترک دو چیز است نه ترک یک عمل مانند ازدواج خنثی که احتیاط در ترک ازدواج با مرد و زن است و گاهی احتیاط به فعل و ترک است مثل خانمی که مردد بین حیض و استحاضه است که به جهت احتیاط محرمات حیض را ترک کرده و واجبات استحاضه را انجام می‌دهد. تذکر:

در رابطه با احتیاط در جمع بین قصر و تمام، از جانب برخی محشین گفته شده که احتیاط می‌تواند این باشد که یک نماز چهار رکعتی خوانده شود. اکنون باید بررسی کرد که آیا این احتیاط است یا خیر؟

آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین